



آشنایی با عقائد اسلامی

درس ۵

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسین تهرانی

اقسام صفات خداوند

مقدمه

شناخت خدا، از ضروری‌ترین لوازمی است که انسان در پیمودن راه کمال، به آن نیاز دارد. بعد از اثبات وجود خدا، شناخت صفات خدا که تنها راه شناخت ذات مقدسش می‌باشد، نیز ضروری است.

صفات کمال، که برای خداوند ثابت‌اند «صفات ثبوتیه» نامیده می‌شوند، برخلاف صفات نقص که با ذات او ناسازگارند و از ذات سلب می‌شوند، لذا «صفات سلبیه» گفته می‌شوند.

صفات ذاتی و فعلی خداوند

صفات ثبوتیه خداوند به صفات ذاتیه و فعلیه، تقسیم می‌شوند:

صفات ذاتیه را ذاتیه گویند که از کمال ذات الهی انتزاع می‌یابند (از ذات دریافته و گرفته می‌شوند)؛ یعنی همواره، با ذات خداوند هستند، همانند حیات، علم و قدرت. برای آگاهی از این صفات نیاز به تصور وجود و امر دیگری در کنار ذات، نیست، بلکه این صفات، در ذات خداوند وجود دارند، چنان‌چه اگر در عالم هستی، جز خداوند، وجود دیگری نباشد، خدای حی، علیم و قدیر هست.

صفات فعلی خداوند، صفاتی است که تا امری بیرون از ذات خداوند، فرض نشود، خدای متعال به آن صفت، وصف نمی‌شود. این‌گونه صفات، از افعال خداوند انتزاع می‌یابند (مربوط به فعل خدا هستند). برای این دسته از صفات، تنها وجود ذات خداوند، کافی نیست، بلکه باید چیز دیگری غیر از ذات خداوند وجود داشته باشد و رابطه آن، با ذات خدا در نظر گرفته شود تا صفت مورد نظر، برای خداوند تحقق پیدا کند.

برای نمونه، صفت «خالقیت» از وابستگی وجودی مخلوقات به ذات الهی به دست می‌آید؛ یعنی زمانی خداوند به صفت خالقیت، متصف می‌شود که او و مخلوقات و رابطه وجودی آن‌ها در نظر گرفته شود و در این صورت، دریافته می‌شود که خدا خالق است. صفت «رازقیت» خداوند نیز زمانی است که مخلوقاتی وجود داشته و نیاز به رزق و روزی داشته باشند؛ در غیر این صورت، صفت رازقیت برای خداوند، معنایی نخواهد داشت.

صفات دیگری چون ربوبیت، شارع بودن و غفور بودن نیز از جمله صفات فعلی خداوند است.^۱

دیگر تفاوت صفات فعلی خداوند نسبت به صفات ذاتی، قابلیت اثبات و نفی صفات فعلی است. خداوند قبل از آفرینش زمین، خالق زمین نبود، ولی پس از آفرینش آن، می‌توان گفت که خداوند خالق زمین است؛ در حالی که صفات ذاتی، این‌گونه نیست، بلکه همواره و پیوسته، برای ذات مقدس خداوند ثابت هستند و هرگز از او نفی نمی‌شوند؛ این صفات از ازل تا ابد، وجود دارند.

عدل الهی

یکی از صفات ثبوتیه خداوند، عدل می‌باشد و در مقابل آن، صفت ظلم که از صفات سلبی حق تعالی است، قرار دارد.

۱. مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۷۴. و - مرکز تحقیقات اسلامی، فرهنگ شیعه، ص ۳۲۲.

یکی از اساسی‌ترین معانی عدل، ظلم نکردن به دیگران است و عادل بودن خدا، بیان می‌دارد که خداوند به کسی ظلم نمی‌کند. مصداق جامع عدالت، قرار دادن هر چیزی در جای مناسب خود است؛ امیرمؤمنان (علیه‌السلام) عدل را این‌گونه معنا کرده‌اند: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»؛ عدالت، امور را در جای خود قرار می‌دهد.

بر این اساس، خداوند عادل، هر چیز و هر موجودی را در جهان تکوین و تشریع، در جای بایسته و شایسته خود قرار داده است، به گونه‌ای که حق هیچ موجودی تباہ نمی‌گردد.

چرا خداوند عادل است؟

عدل، به حکم عقل، کاری پسندیده و ظلم کاری زشت است؛ با توجه به این که خداوند خالق عقل و خودش عقل کل و عقل محض و حکیم است به طریق اولی، عامل هر کار پسندیده و نیکی است و کار قبیح از او صادر نمی‌شود، پس حتماً عادل است و تمام افعال او، متصف به عدل است.

هر که به عمل زشت و ظالمانه‌ای دست می‌زند یا از قبح و زشتی آن آگاه نیست، یا به وسیله آن‌ها به دنبال برطرف کردن نیازی از نیازهای خود است و یا این که به خاطر صفات ناپسندی نظیر کینه‌توزی، حسادت و احساس حقارت، چنین اعمالی را مرتکب می‌شود. از آن‌جا که هیچ‌یک از این نقص‌ها و صفات حقیرانه در ذات مقدس خداوند راه ندارد، هیچ‌گاه عمل ظالمانه و زشتی انجام نمی‌دهد.

«وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ»^۱ و خدا هیچ ستمی را برای جهانیان روا نمی‌دارد.

در روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نیز توصیه شده است که نمازگزار در پایان نماز شب، این جملات را بگوید:

«خدا یا، من می‌دانم که در مجازات تو، عجله نیست و در حکم تو، ظلمی وجود ندارد، کسی عجله می‌کند که نسبت به از دست دادن فرصت هراسان است و کسی ظلم می‌کند که ضعیف و ناتوان باشد در حالی که تو ای خدای عزیز، بالاتر و برتر از این نقص هستی»^۲.

انواع عدل

سه نوع عدل درباره خدای متعال، تحقق دارد که عبارتند از: عدل تکوینی، عدل تشریعی و عدل جزایی.

۱. عدل تکوینی: خداوند در نظام تکوین و جهان خلقت، به هر موجودی بر اساس شایستگی و قابلیت، نعمت و کمال می‌دهد. در نهایت، اجزای جهان در یک هماهنگی دقیق، بر اساس قوانین ثابت، به هم پیوند خورده‌اند. این نظم حاکم بر موجودات و نظام خلقت، گواه روشنی بر چنین عدلی است. برخی روایات، جهان هستی را استوار بر عدالت معرفی می‌کنند که منظور، همان عدالت تکوینی است.

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

^۲. آل عمران / ۱۰۸.

^۴. دعای ۴۸، صحیفه سجادیه.

۲. عدل تشریعی: خداوند به وسیله پیامبران خود، برای مردم تکالیفی را نازل و به انجام آن، امر نموده است. خداوند، احکام سعادت انسان را فرو فرستاده و هیچ انسانی را بیش از توان و ظرفیتش، مکلف نساخته است. ظرفیت وجودی، قابلیت و توانایی در انجام تکالیف، شرط است.

«وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ ظَالِمُونَ»^۵ و ما به هیچ کس را، جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم و نزد ما کتابی است (شاید منظور لوح محفوظ و یا صحیفه‌ی اعمال انسان‌ها باشد)، که به حقیقت سخن می گوید و به آنان هیچ ستمی نمی‌شود.

۳. عدل جزایی: خداوند در روز قیامت، میان همه افراد (نیکوکار و بدکار)، به عدل و عدالت داوری می‌کند، حق کسی را تباه نمی سازد و پاداش هر کس را متناسب با اعمالش می‌دهد. عدالت جزایی خداوند اقتضا می‌کند، افرادی که به آن‌ها تکلیفی ابلاغ نشده و به آن‌ها نرسیده است، مجازات نشوند.

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَأَنْ كَانَتْ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»^۶ و ما ترازوهای عدل را در روز قیامت بر پا می‌کنیم، پس به هیچ کس، کم‌ترین ستمی نمی‌شود و اگر عملی هم‌وزن دانه خردلی باشد (چه خوب و چه بد)، ما آن را حاضر می‌کنیم و به حساب می‌رسیم، البته کافی است که ما حساب‌کننده باشیم.

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم و ز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما هم‌چنان در اول وصف تو مانده‌ایم

۵. مؤمنون / ۶۲.

۶. انبیاء / ۴۷.

نبوت

انسان فطرتاً موجودی کمال طلب است و می‌خواهد در مسیری صحیح به سوی کمال مطلق (خدا) حرکت کند. از ابزارهای لازم برای پیمودن مسیر و رسیدن به سعادت و کمال مطلوب، شناخت است. بعد از شناخت هدف که خالق هستی بخش و کمال بی‌منت‌هی است، شناخت مسیر حرکت و ویژگی‌های آن، لازم است. انسان به تنهایی قادر نیست که مسیر را شناسایی کرده و با اتکا به توانمندی‌های خود، طی طریق نماید، چراکه از تمام رموز آفرینش آگاهی ندارد و نیز ممکن است در همان ابتدا، مسیر بی‌راهه را، راه تلقی کرده و منحرف شود، لذا نیاز به راهنما دارد. پس از بحث توحید و عدل فطرتاً انسان متوجه می‌شود که به رهبر نیاز دارد لذا مسئله وحی و لزوم بعثت انبیاء مطرح می‌شود.

نبوت، راه ارتباط با خداوند

یکی از اصول مهم و ارکان اعتقادی اسلام، اصل نبوت است که بر اساس آن، خداوند، پیامبران را برای راهنمایی و هدایت بشر برانگیخته است. اعتقاد به نیاز بشر به بعثت انبیا و ارتباط با وحی و عالم غیب، در همه ادیان الهی وجود دارد.

شبهات نبوت

ممکن است، افرادی در اصل و اساس این موضوع تردید داشته باشند و این پرسش‌ها را مطرح کنند که چه ضرورتی برای حضور پیامبران در میان انسان‌ها وجود دارد؟ اگر انبیای الهی در تاریخ حیات بشر نبودند، چه نقص یا آفتی در زندگی انسان پدید می‌آمد؟

با فرض نیاز انسان‌های گذشته به ارسال پیامبران از جانب خدا، آیا این نیاز، برای انسان امروزی که از رشد عقلی بالایی و از دانش‌های فراوانی برخوردارند، هم‌چنان باقی است؟ آیا عقل و خرد انسان، برای درک واقعیت‌های این عالم کافی نیست؟ آیا پیشرفت علم و دانش بشر، به کشف رازها و روشن شدن همه حقایق، کمک نمی‌کند؟ در این شرایط چه نیازی به پیامبران است؟ رسالت انبیای الهی چه بود؟

این‌ها، پرسش‌هایی است که درباره «نبوت» مطرح می‌شود و نیازمند پاسخ‌گویی است.

نبوت، به دو بخش اصلی «نبوت عامه» و «نبوت خاصه» تقسیم می‌شود؛ منظور از نبوت عامه، مباحثی است که مربوط به پیامبر خاصی نیست، بلکه بررسی امور مشترک میان همه پیامبران (علیهم‌السلام)، است، مانند تعریف وحی و نبی، ضرورت بعثت پیامبران (علیهم‌السلام)، راه‌های شناخت پیامبران الهی، اوصاف و ... اما در نبوت خاصه، به مباحثی پیرامون نبوت یکی از انبیای الهی پرداخته می‌شود.

نبوت عامه

«نبی» دارای دو ریشه لغوی است، یا از «نبأ» به معنی خبر مهم است و در این صورت، نبی به صاحب خبر مهم، گفته می‌شود، و یا این‌که از واژه «النبو»، به معنی بلندی و ارتفاع است که بر اساس آن، نبی، کسی است که دارای مقام والا و برجسته می‌باشد.

در اصطلاح علم کلام و اصول عقاید، نبی کسی است که از جانب خداوند، برای هدایت مردم، به او وحی می‌شود تا انسان را به سوی سعادت ابدی، هدایت کند.

«وحی» در لغت دارای معانی مختلفی چون سخن پوشیده، اعلام در خفا، پیغام و... است، ولی در قرآن کریم، وحی در چهار معنی، به کار رفته است:

۱. اشاره پنهانی:

«فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»؛ (زکریا) از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آن‌ها گفت: به شکرانه این موهبت الهی (یحیی) صبح و شام، خدا را تسبیح کنید. در این آیه، «وحی» به معنای اشاره به کار رفته است.

۲. هدایت غریزی: هدایتی که در وجود هر نوع موجودی، اعم از گیاه، حیوان، انسان و حتی اجسام بی‌جان، به طور طبیعی و غریزی قرار داده شده است و با آن، راه زندگی و تداوم حیات خود را می‌پیماید. نمونه آن، کیفیت زندگی زنبور عسل و چگونگی ساخت عسل توسط آن حیوان است؛

«وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ»؛ پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که از کوه‌ها و درختان و از آن‌چه می‌سازند، خانه‌هایی برگزین.

۳. الهام و سروش غیبی: انسان‌های وارسته ممکن است، در زندگی خود، پیام‌هایی دریافت کنند که از ماورای طبیعت و عالم غیب باشد. این پیام‌های غیبی به ویژه در موارد اضطرار، مانند نوری در دل می‌درخشد و راه را، بر او روشن می‌سازد. این پیام‌ها که به یاری انسان می‌آیند و از عنایت الهی سرچشمه می‌گیرند، در قرآن کریم، وحی خوانده شده است:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛ ما به مادر موسی (علیه السلام)، وحی کردیم (الهام نمودیم) که فرزند خود را شیر ده و هنگامی که بر او بیم‌ناک شدی، وی را در دریای نیل قرار بده و نترس و غمگین مباش که ما او را، به تو برمی‌گردانیم و او را از رسولان قرار می‌دهیم. البته این الهامات، همیشه از سوی خدا و دارای وجهه مثبت نیست، بلکه گاهی از وسوسه‌های شیطانی هم به همین عنوان تعبیر شده است؛

«إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»؛ شیاطین به دوستان خود القا می‌کنند که با شما مجادله کنند، اگر از ایشان پیروی کنید از مشرکانید.

۴. وحی رسالتی: در این تعریف، وحی اختصاص به پیامبران (علیهم السلام) دارد و خاص مقام نبوت است. در قرآن کریم بیش از ۷۰ مرتبه واژه «وحی» در این معنا به کار رفته است؛ برای نمونه در سوره شوری می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»^۵ ما قرآن را به زبان عربی فصیح و گویا بر تو وحی کردیم تا ام‌القری، (مکه) و مردم پیرامون آن را بیم دهی.

وحی رسالتی، نوعی هدایت الهی است که خداوند در اختیار انسان‌های برگزیده قرار می‌دهد تا راه سعادت را، بیابند و انسان‌های دیگر را، نیز راهبر و راهنما باشند.

پیامبران (علیهم‌السلام) انسان‌های والا مقامی هستند که صلاحیت دریافت این آگاهی را، در خود پدید آورده‌اند. خداوند نیز به افراد با صلاحیت، آگاه است:

«... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...»^۶؛ خداوند بهتر از هر کسی می‌داند که رسالت خویش را، در چه جایگاهی

قرار دهد.

وحی رسالتی، مانند الهام غیبی نوعی هدایت الهی است؛ با این تفاوت که منشأ الهام، بر گیرنده آن، پوشیده است، ولی منشأ «وحی» بر گیرنده وحی، معلوم و روشن می‌باشد، از این رو، پیامبران (علیهم‌السلام) هنگام دریافت پیام آسمانی، دچار حیرت و اشتباه نمی‌شوند.

امام صادق (علیه‌السلام) در پاسخ به «زراره»، مبنی بر این که پیامبر (صلی الله علیه وآله) چطور مطمئن می‌شدند، آن چه به ایشان می‌رسد، وحی الهی است، نه وسوسه شیطانی؟ فرمودند: هرگاه خداوند، بنده‌ای را، برای رسالت الهی انتخاب می‌کند به او آرامش و وقار خاصی عطا می‌فرماید، به گونه‌ای که آن چه از جانب حق به او می‌رسد، همانند چیزی است که به چشم خود می‌بیند.

ضرورت وحی و لزوم بعثت پیامبران

الف- به جهت شناخت آفرینش و یافتن مسیر سعادت:

انسان با عقل خود نسبتاً می‌تواند مسائل مربوط به زندگی دنیوی را درک کند اما از درک دلیل آفرینش هستی، جهان گسترده پس از مرگ، سرانجام دنیا و مسائل مربوط به سعادت و کمال حقیقی عاجز است؛ از دلایل نیاز انسان به نبی، آگاهی نسبت به فلسفه این امور بوده و برای رسیدن به سعادت و کمال، نیازمند برنامه دقیق دنیوی و اخروی به دور از قانون‌های متناقض بشری می‌باشد.

امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: چون در متن آفرینش انسان و در میان غرایز و نیروهای مرموز و مختلفی که در وجود انسان است، نیرویی نیست که بتواند رسالت تکامل انسان را به عهده بگیرد و با توجه به این که آفریدگار دیده نمی‌شود و مردم نمی‌توانند با او تماس بگیرند چاره‌ای جز این نیست که خداوند پیامبری داشته باشد تا پیام او را به مردم ابلاغ کند و آن‌ها را به آن چه موجب رسیدن به منافع و دوری از ضررهاست، آگاه سازد.^۷

ب- نیاز به پیامبران جهت آوردن قانون تکامل انسان:

انسان موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند به تنهایی تمام نیازهای خود را برآورده سازد و در راستای تأمین نیازهای خود نیاز به ارتباط با سایر انسان‌ها دارد. در جریان این ارتباط با افراد، شخصیت‌ها و سلیقه‌ها و نیازهای گوناگونی روبه‌رو می‌شود، این گوناگونی، به ایجاد اختلاف و حتی جنگ و ستیز منجر می‌شود. بنابراین، وجود قانونی جامع و عادلانه برای ایجاد آرامش در جامعه ضروری است.

برای این که انسان به هدف اصلی خلقتش که همان کمال واقعی و سعادت دنیا و آخرت است برسد، احتیاج به قانون گذاری دارد که شرایط زیر را به طور کامل دارا باشد:

- کاملاً انسان را بشناسد و از تمام رموز و اسرار جسم و جان انسان، عواطف و غرایز، امیال و شهوات او کاملاً آگاه باشد.
- از تمام استعدادها و شایستگی هایی که در وجود انسان ها نهفته است، مطلع باشد.
- موانع کمال او را بشناسد و آگاه به شرایط کمالش باشد.
- هرگز دچار خطا و لغزش، خصوصاً در قانون گذاری، نشود و گناه و اشتباه از او سر نزنند، دلسوز و مهربان نیز باشد.
- تحت تأثیر منافع شخصی قرار نگرفته و بر خلاف مصالح اجتماع، قانونی وضع نکند. شجاع بوده و از هیچ قدرتی نترسد.
- کسی که شرایط مذکور را دارا باشد بهترین قانون گذار است. چه کسی می تواند به جرئت بگوید که از تمام رموز و ساختمان وجود انسان با خبر است؟! با این که همه دانشمندان بزرگ اعتراف می کنند که هنوز به گوشه ای از اسرار خلقت انسان پی نبرده اند و بعضی انسان را موجودی ناشناخته نامیده اند.
- مسلم است که اگر در تمام جهان جستجو کنیم کسی که شرایط مذکور و حتی بعضی از آن ها را داشته باشد پیدا نمی شود و همین امر، دلیل اختلاف قوانین در زمان ها و مکان های مختلف است، در نتیجه تنها قانون گذاران با صلاحیت، آفریدگار انسان و فرستادگان اویند که انسان هایی برجسته و ممتاز، دارای شرایط فوق و مرتبط با پروردگار عالم هستند.

قرآن به این حقیقت این گونه اشاره می کند:

«خداوند را درست نشناختند که گفتند خداوند بر بشری پیام نفرستاده»^۸

«حکم و قانون در انحصار خداوند است»^۹

این کار مهم از عهده رهبران غیر آسمانی خارج است، چرا که آن ها به دلیل محدودیت های دانشی خود، نمی توانند بشر را به صورت درست و کامل رهبری کنند.

مقتضای بعثت: هدایت فطرت و تعدیل غرایز

غرایز برای تأمین احتیاجات مادی در درون انسان ها نهفته شده اند و فطریات برای عبور انسان از مرز حیوانیت و رسیدن به کمال واقعی در وجود بشر نهاده شده اند. اگر فطرت هدایت شود، انسان به اوج کمال می رسد، در غیر این صورت تحت تأثیر غرایز حیوانی تا اسفل السافلین سقوط می کند. خداوند لطیف است و لطف او ایجاب می کند که برای تکمیل نعمت هایش و برای رسیدن انسان به عالی ترین مدارج انسانیت، پیامبرانی را برای هدایت انسان بفرستد.

وظایف اصلی پیامبران (علیهم السلام)

پیامبران سه وظیفه اصلی دارند که عبارتند از:

۱. تعلیم حقایق عالم و آیات الهی، به منظور ارتقای معرفت انسان‌ها؛

۲. دریافت برنامه‌ی جامع زندگی بشر و عرضه آن به افراد؛

۳. اصلاح و تربیت انسان‌ها برای رسیدن به سعادت ابدی.

چکیده

۱- صفات ثبوتیه خداوند به صفات ذاتیه و فعلیه، تقسیم می‌شوند: صفات ذاتیه از کمال ذات الهی دریافت و گرفته می‌شوند، همانند حیات و قدرت این صفت، در ذات خداوند وجود دارند و اگر در عالم هستی، جز خداوند، موجود دیگری نباشد، حی و قادر بودن حضرت حق پابرجاست.

۲- صفات فعلی خداوند، از افعال خداوند انتزاع می‌یابند و مربوط به فعل خدا هستند. در این دسته صفات، رابطه ذات خدا با موجود دیگر لحاظ می‌شود و از این رابطه، صفتی دریافت می‌شود.

۳- صفات فعلی بر خلاف صفات ذاتی، قابلیت اثبات و نفی دارند، چون این صفات مربوط به فعل خداوند هستند، باید فعل خدا صورت بگیرد تا این صفات محقق شوند.

۴- به حکم عقل، عدل، کاری پسندیده و ظلم، کاری زشت است؛ با توجه به این که خداوند، خالق عقل و خودش عقل کل و عقل محض و حکیم است به طریق اولی، عامل هر کار پسندیده و نیکی است و کار قبیح از او صادر نمی‌شود.

۵- از جمله صفات ثبوتی خداوند، عدل است و سه نوع عدل برای خدا، در نظر گرفته می‌شود که شامل عدل تکوینی، عدل تشریعی و عدل جزایی می‌باشد.

۱- شناخت آفرینش، یافتن مسیر سعادت و آوردن قانونی الهی برای تکامل انسان، از جمله ضرورت‌های وجود نبی در میان انسان هاست.

۲- خداوند لطیف است و لطف او ایجاب می‌کند که برای تکمیل نعمت‌هایش و برای رسیدن انسان به عالی‌ترین مدارج انسانیت، پیامبرانی را برای هدایت بفرستد.

۳- در اصطلاح، نبی کسی است که از جانب خداوند برای هدایت مردم، به او وحی می‌شود.

۴- در قرآن کریم، وحی در چهار معنی به کار رفته است: اشاره پنهانی؛ هدایت غریزی، الهام و سروش غیبی، وحی رسالتی.

۵- پیامبران سه وظیفه اصلی دارند که عبارتند از: تعلیم آیات الهی، دریافت برنامه زندگی و عرضه آن، اصلاح و تربیت انسان‌ها.

۶- شرط قانون‌گذاری، آگاهی کامل به تمام ابعاد وجودی انسان، و احاطه کامل بر اسرار آفرینش است، فقط خداوند و جانشینان او بر این امور تسلط دارند.